

هو الحکیم\*

عنوان:

ویژگی های امر فطری



دکتر وحید باقر پورکاشانی



► @SERATEHAGHI

دقت بفرمایید؛ «اما هنگامی که عموم مردم از راه خدا  
عراض کرده و مشغول دنیا گشته و از پروردگارش غافل شده  
و متذکران گروه خاص و اندکی شدند که در آسمان تاریک  
مانند ستاره می‌درخشد، مشیت و اراده‌ی خدا به سبب  
رحمتش به این تعلق گرفت که رسولانی را از بین همین  
گروه خاص و اندکی که شنیده‌اند و متذکر شده‌اند،  
انتخاب کند.» نه اصلاً این‌طوری نبوده! از اول این‌ها انتخاب  
شده بودند! نه اینکه حالا فرض کنیم تیرگی غفلت از خدا  
فرا گرفته، حالا خداوند اراده و مشیت کرده یک گروهی  
را قرار بدهد! از اول به این صورت بوده! «و آن‌ها را فرستاد  
تا غافلان و مشغولان به دنیا را متذکر شود و راه را به آنان  
نشان داده و آن‌ها را به سمت خدا حرکت دهند تا بعضی از  
این غافلان نجات یابند و متذکر شوند و فضل خدا و برتری  
این نجات‌یافتگان نخست را در یابند. بنابراین اصل این است  
که همه‌ی مردم متذکر شوند و نیازمند کسی نباشند  
که آنها را به یاد خدا بیاندازند.

اگر خداوند رسولی مبعوث کند فرض این است  
 که بدون معرفی خودش به عنوان رسول مردم او را بشناسند».

اول ببینید من يك نکته‌ای را اینجا عرض بکنم. ببینید ما يك  
 مسئله‌ی بسیار مهمی داریم که هم وجدان انسان حکم می‌کند  
 هم در نصوص دینی آمده؛ در آیات آمده در روایات ما آمده،  
 شیعه گزارش کرده، سنی در روایات گزارش کرده؛ ما يك بحثی  
 داریم به عنوان معرفت فطری یا معرفة الله بالله. این به چه  
 صورتی بوده؟ در عالم ذر، خداوند معرفت به خودش را  
 در وجود مخلوقات قرار داده و در آن عالم معاینه  
 صورت گرفته، و از آنها اقرار گرفته بر وجود خودش که  
 آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنجا ﴿قَالُوا بَلَى﴾ گفتند،  
 و به اینکه افرادی که تقدم داشتند به قَالُوا بَلَى گفتن،  
 رتبه‌بندی شدند. مثلاً در مورد انبیاء آورده‌اند که بعضی انبیاء  
 با مَكْت قَالُوا بَلَى گفتند ولو يك اِپسیلون مَكْت کردند! در  
 روایتی فرمودند که یونس برای چی در شکم ماهی مدتی قرار  
 گرفت؟ يك آن در قَالُوا بَلَى گفتن مَكْت کرد!

اثرش این بود که در این دنیا به این صورت قرار گرفت؛  
که البته حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه السلام زودتر از  
توده‌ی مردم قَالُوا بَلَىٰ گفت، آنجا عده‌ای قَالُوا بَلَىٰ را نگفتند!  
در روایات ما است که خداوند این معرفت را که در وجود  
انسان‌ها قرار داده که مرحوم شیخ حر عاملی می‌گوید بیش از  
هزار حدیث در خصوص عالم ذر است و عوالمی قبل از این  
عالم بوده، مثل عالم ارواح؛ «خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَيِّ عَامٍ»  
دو هزار سال قبل از خلقت ابدان، خلقت ارواح بوده، عالم ذر  
بوده، این روح تعلق گرفته به این ذرات و آنها آزمون و آزمایش  
شدند که روایات در این خصوص غوغا هست! اینها را خداوند  
در این دنیا آورد، در روایتی آمده موقف را از یادشان برد.  
یعنی آن مکانی که آن معرفت را اعطا می‌کردند از ذهن این‌ها  
پاک کرد؛ اما معرفت در وجود این‌ها ماند. لذا می‌گوییم  
معرفة الله، صنع خداوند است؛ خود خدا داده. و اینکه ما حتی  
خدا را با عقل اثبات می‌کنیم، اثبات وجود خدا می‌کنیم.

در حقیقت يك تذکری است نسبت به آن فطری  
 ما که در آن عالم قبل داده شده. حالا دقت بکنید  
 می‌فرمایند چی؟ «اصل این است که همه‌ی مردم متذکر شوند».  
 بالا چی گفته؟ می‌گوید «انسان اساساً بر معرفت خدا  
 سرشته شده»، خلقت در ارتباط با معرفت خودش را در وجود  
 همه قرار داده. ببینید هر چیزی که فطری است سه تا ویژگی دارد:  
 ۱. همه‌جایی است؛ ۲. همگانی است ۳. محونشدنی است.  
 همگانی است، یعنی در وجود همه‌ی انسان‌ها قرار داده شده  
 همه‌ی انسان‌ها دارند؛ همه‌جایی است، یعنی آن کسی که در  
 آمریکا است، آن کسی که در افغانستان است،  
 چه آن کسی که در ترکیه است، آن کسی که در فرانسه است،  
 همه‌ی این‌ها این معرفت را دارند. محونشدنی است یعنی هیچ‌وقت  
 این از بین نمی‌رود؛ مستور می‌شود ولی از بین نمی‌رود!  
 لذا معرفت فطری هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. گاهی اوقات همین‌طور  
 که جناب احمدالحسن (مدعی یمانی) هم می‌فرماید

که پرده‌ها جلوی این معرفت را می‌گیرد  
مستور می‌شود، پنهان می‌شود،  
اما هیچ‌وقت از بین نمی‌رود.  
گاهی اوقات در با‌ساء و ضراء، در وقتی که  
يك نفر در اوج خوف و استرس است،  
منقطع از دیگران می‌شود و این متوجه آن می‌شود،  
در حقیقت تذکری است نسبت به آن معرفت.  
یا گاهی اوقات انسان  
در اوج ارتباط با او احساس می‌کند  
بین خودش و خدا هیچ واسطه‌ی دیگری نیست،  
این‌ها را درك می‌کند، کانه هیچ چیز رو دیگر نمی‌بیند  
فقط خدا را می‌بیند!  
این همان معرفت فطری است!